

وقتی اتاق خواب یک کودک، اتاق نیست

نگاهی تأثیرگذار به اتاق خواب کودکان

جیمز مولیسون (James Mollison)

چند سال پیش، جیمز مولیسون (James Mollison) شروع به عکاسی از کودکان در سراسر جهان و اتاق‌های خواب آن‌ها کرد. او در کتاب خود، «جایی که کودکان می‌خوابند (Where Children Sleep)» تصاویری از ۱۸ کشور، مولیسون می‌گوید: «خیلی زود متوجه شدم که تجربه شخصی من از داشتن "اتاق خواب" با اتاق خواب کودکان در دنیا صدق نمی‌کند.» آثار مولیسون تأثیرگذار و بدون احساساتی‌گرایی‌اند، او می‌خواهد نشان دهد جایی که یک کودک شب را در آن می‌گذراند، بیشتر بازتابی از جهان اوست تا یک پناهگاه.



ارلن (Erlen) ۱۴ ساله و برای سومین بار باردار است. او در یکی از زاغه‌نشین‌های ریودوژانیرو (Rio de Janeiro)، برزیل زندگی می‌کند. خانه او یک کلبه کوچک است. ارلن معمولاً روی زمین می‌خوابد، اما اکنون که در مراحل پایانی بارداری‌اش است، مادرش جای خود را با او عوض کرده و به او اجازه داده است که روی تخت بخوابد. ارلن در ۱۲ سالگی برای اولین بار باردار شد، اما نوزادش مرده به دنیا آمد. یک سال بعد، دومین نوزادش نیز اندکی پس از تولد از دنیا رفت. اگر نوزاد جدیدش زنده بماند، احتمالاً به مدرسه بازخواهد گشت، چراکه باید از نوزادش مراقبت کند. او به‌عنوان یک مادر مجرد، مسئولیت بزرگ کردن کودکش را بر عهده خواهد داشت. ارلن آرزو دارد وقتی بزرگ شد دامپزشک شود و درجایی دیگر زندگی کند.



دونگ (Dong) ۹ ساله است و در استان یوننان (Yunnan) در جنوب غربی چین با والدین، خواهر و پدربزرگش زندگی می کند. او اتاقش را با خواهر و والدینش مشترک است. خانواده او فقیرند و فقط به اندازه ای زمین دارند که بتوانند برنج و نیشکر برای خوراک خود در آن پرورش دهند. از خانه تا مدرسه دونگ، ۲۰ دقیقه پیاده روی دارد. او به نگارش و آواز علاقه دارد. بیشتر شب ها یک ساعت به انجام تکالیف مدرسه می پردازد و یک ساعت هم تلویزیون تماشا می کند. دونگ دوست دارد وقتی بزرگ شد پلیس شود، زیرا می خواهد «دزدها را دستگیر کند».



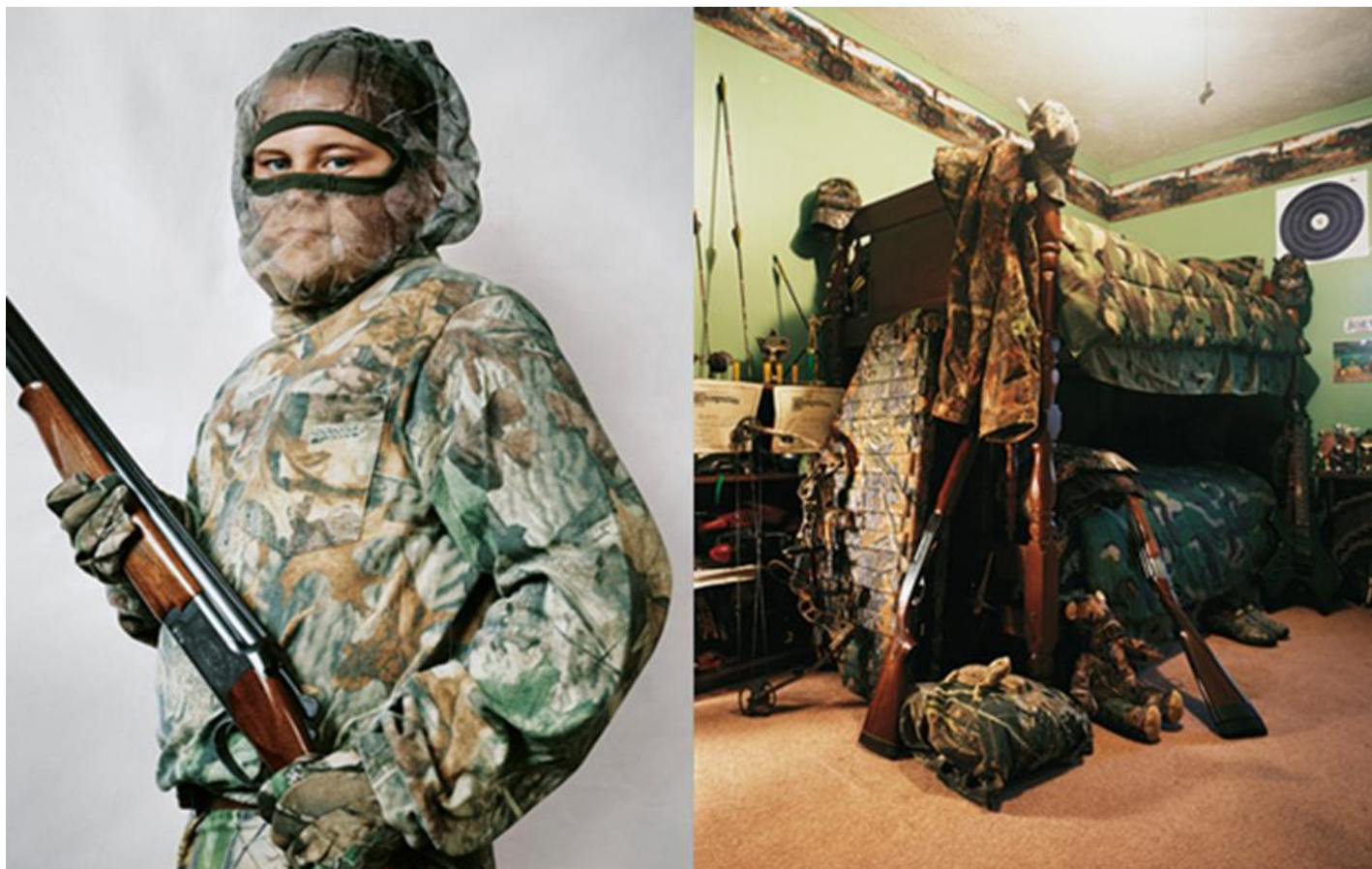
سامانتا (Samantha) ۹ ساله است و با والدینش و حیوانات خانگی اش (یک خوکچه هندی و یک ماهی) در خانه‌ای مستقل در لانگ آیلند (Long Island) ، نیویورک زندگی می‌کند. او کمر بند مشکی کاراته دارد و سه بار قهرمان جهان شده است. او در سه سالگی، وقتی یک تبلیغ تلویزیونی درباره کاراته دید به این ورزش علاقه مند شد. اتاق خواب او پر از جام‌هایی است که در مسابقات کسب کرده است. سامانتا روزانه چهار ساعت در باشگاه به تمرین کاراته می‌پردازد و علاوه بر آن، هر شب یک ساعت و نیم مشغول انجام تکالیف مدرسه می‌شود. او آرزو دارد وقتی بزرگ شد، ستاره فیلم‌های کاراته شود.



دوها (Douha) با والدین و ۱۱ خواهر و برادرش در اردوگاه پناهندگان فلسطینی الخلیل (Hebron) در کرانه باختری زندگی می‌کند. او ۱۰ ساله است و اتاق خود را با پنج خواهرش شریک است. دوها به شدت در مدرسه برای موفقیت در درس‌هایش تلاش می‌کند تا به آرزویش که پزشک کودکان است دست یابد. او در اردوگاه پناهندگان به دنیا آمده و همیشه خشونت در اطراف او وجود داشته است. برادرش محمد در سال ۱۹۹۶ در یک حمله انتحاری علیه اسرائیلی‌ها خود را منفجر کرد و ۲۳ غیرنظامی را کشت. بلافاصله پس از این بمب‌گذاری، خانه خانواده، شامل تمامی دارایی‌هایشان، توسط ارتش اسرائیل تخریب شد. دوها پوستری از برادرش محمد بر دیوار اتاقش دارد.



تزویکا (Tzvika) ۹ ساله است و در بیتار ایلیت (Beitar Illit) ، یک شهرک اسرائیلی در کرانه باختری زندگی می کند. این شهرک یک جامعه بسته با جمعیتی حدود ۳۶،۰۰۰ نفر از یهودیان خریدی (ارتودوکس) است. تلویزیون و روزنامه در این شهرک ممنوع است. میانگین تعداد فرزندان هر خانواده در این شهرک ۹ نفر است، اما تزویکا یک خواهر و دو برادر دارد که با آنها اتاقش را مشترک است. او آرزو دارد در آینده یک خاخام شود. علاقه اش به بازی های مذهبی کامپیوتری است. غذای مورد علاقه او شنسل و سیب زمینی سرخ کرده است.



جویی (Joey) ۱۱ ساله است با والدین و خواهر بزرگ‌ترش در کنتاکی (Kentucky) زندگی می‌کند. او پدرش را در تمام شکار همراهی می‌کند. جویی دو تفنگ شکاری و یک تیر و کمان دارد. در هفت‌سالگی اولین شکارش که یک گوزن بوده است. او می‌خواهد در فصل بعدی شکار از تیر و کمانش استفاده کند، زیرا از تفنگ خسته شده است. جویی به مدرسه می‌رود و در خانه از تماشای تلویزیون همراه با اژدهای ریشدار خانگی‌اش به نام لیلی (Lily) لذت می‌برد.



ایرکنا (Irkena) با مادرش در کنیا در یک اقامتگاه موقت که با حصارهای محکم برای محافظت از دامها احاطه شده است زندگی می کند. او به قبیله رندی (Rendille) تعلق دارد که در مناطق بیابانی دشت کایسوت (Kaisut Desert) زندگی نیمه کوچ نشینی دارند. ایرکنا اکنون ۱۴ ساله است و باید پیش از ترک اقامتگاه قبیله ای ختنه شود تا به یک مورانی (جنگجوی جوان) بدیل شود و بتواند به همراه دیگر جنگجویان در صحرا زندگی کند. در ماه منتهی به ختنه، ایرکنا تا حد امکان پرندگان را با تیرکمان دست ساز خود شکار می کند و لاشه آنها را به عنوان نشانه ای از بلوغ و مهارتش در شکار، به دور سرش می آویزد.



ماریا (Maria) با والدین و خواهر بزرگ‌ترش در مکزیکوسیتی (Mexico City) زندگی می‌کند. خانه آن‌ها سه طبقه است و در اطراف حیاطی واقع شده که با دروازه‌های امنیتی محافظت می‌شود. خانواده ماریا از زمانی که پسرعمویش توسط باند مافیا ربوده شد، امنیت را بسیار جدی می‌گیرند. ماریا ۱۲ ساله است و در مدرسه خصوصی تحصیل می‌کند. او از معاشرت با دوستانش در مدرسه لذت می‌برد اما علاقه‌ای به سخت‌کوشی در درس‌هایش ندارد. سرگرمی‌های او شامل انواع مختلف رقص، از جمله باله و رقص ایرلندی است، آرزو دارد روزی رقصنده حرفه‌ای جاز شود. ماریا دو استریو، یک آی‌پاد، یک تلفن همراه و یک زنگ در خصوصی برای اتاق خود دارد.



جیمی (Jaime) ۹ ساله است و در آپارتمانی در خیابان پنجم نیویورک زندگی می‌کند. همچنین والدین او خانه‌های لوکسی در اسپانیا و همپتونز (Hamptons) دارند. جیمی یک برادر و یک خواهر دوقلو دارد. در اوقات فراغتش علاوه بر نواختن ویولنسل و بازی فوتبال، از بررسی امور مالی خود در وبسایت سیتی‌بانک (Citibank) لذت می‌برد. او آرزو دارد در آینده مانند پدرش وکیل شود.



ایندیرا (Indira) با والدین، برادر و خواهرش در نزدیکی کاتماندو (Kathmandu) در نپال زندگی می کند. خانه‌ی آنها فقط یک اتاق دارد که شامل یک تخت و یک تشک است. شب‌ها، کودکان تشک را روی زمین پهن می کنند و روی آن می خوابند. ایندیرا ۷ ساله است و از سه سالگی در معدن محلی گرانیت کار کرده است. او روزانه پنج تا شش ساعت کار می کند و در خانه نیز به مادرش کمک می کند. غذای موردعلاقه او نودل است. او به مدرسه هم می رود و از خانه تا مدرسه‌شان ۳۰ دقیقه پیاده روی دارد. ایندیرا از کار در معدن ناراضی نیست، اما ترجیح می دهد می توانست بازی کند.



لوئیس (Lewis) ۱۰ ساله است و با والدین و خواهرش در یک خانه نیمه مجزا در حومه بارنزلی (Barnsley) ، یورکشر (Yorkshire)، انگلستان زندگی می کند. او به دلیل دریافت حکم «رفتار ضداجتماعی (ASBO)» از خروج شبانه از خانه و حمل هر نوع سلاح، از جمله چاقو و حتی پیچ گوشتی منع شده است. لوئیس به اختلال بیش فعالی (ADHD) و اسکیزوفرنی مبتلاست. رفتار پرخاشگرانه او باعث شده است که هفت بار از مدرسه اخراج شود. لوئیس از زمانی که دارو مصرف می کند، احساس بهتری دارد، اما از ممنوعیت های رفت و آمد شبانه بسیار ناراحت است، زیرا نمی تواند مانند گذشته وقتش را در بیرون از خانه بگذراند.



آلیسا (Alyssa) با والدینش در کنتاکی (Kentucky) زندگی می کند. او تک فرزند است. مادر بزرگ، عمو و پسرعمویش در نزدیکی آنها زندگی می کنند. خانه کوچک و محقر آنها شامل یک اجاق چوبی است و سقف اتاق خواب آلیسا در حال فرو ریختن است. خانواده او آرزو دارند اگر توان مالی پیدا کنند یک خانه سیار (تریلر) بخرند. مادر آلیسا در مک دونالد و پدرش در المارت (Walmart) کار می کند و در آمدشان را صرف بزرگ کردن دخترشان می کنند.